

نقد و بررسی کتاب «شهروند آسمان»

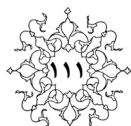
محسن کاظمی^۱

مقدمه

یادآوری شده که نقطه عزیمت تاریخ شفاهی در دنیا، جنگ جهانی دوم است. در ایران نیز جنگ تحمیلی سبب رشد و تکوین تاریخ شفاهی شد. از سوی دیگر تاریخ شفاهی این امکان را فراهم کرد تا عاملان، شاهدان، حاضران و ناظران در جنگ از هر قشر و طبقه و گروهی، از بالاترین درجات فرماندهی تا پائین‌ترین سطوح صفی، بتوانند دیده‌ها، شنیده‌ها و کردوکار خویش را به ثبت تاریخ برسانند. بنابراین جنگ تحمیلی از نادر رویدادهای تاریخی ایران است که همه در تاریخ نگاری آن، امکان و جولان سخن و گواه یافتند.

کتاب شهروند آسمان، خاطرات و یادداشت‌های امیر محمود انصاری از روزهای پراشتهای جنگ است که از زاویه‌ای آسمانی بدان نگریسته نه زمینی، چرا که راوی آن خلبان کارکشته و مجرب نیروی هوایی است. اهمیت شهروند آسمان از آن روست که امیر انصاری یادها و خاطرات خود از مخاطرات و مأموریت‌های پروازی را در کنار مسئولیت‌های مدیریتی و ستادی پردازش کرده است. تدوینگر کتاب در مقدمه نوشته است: «امیر محمود انصاری»، سال ۱۳۵۱ ش. به استخدام نیروی هوایی شاهنشاهی درآمد. سال ۱۳۵۳ ش. بعد از ده ماه تأخیر در اعزام، برای گذراندن دوره خلبانی به آمریکا رفت و سال ۱۳۵۵ ش. به ایران بازگشت. در بحبوحه انقلاب، در پایگاه بندرعباس بود. اولین سِمَت ایشان بعد از انقلاب سرپرستی اطلاعات و ارشاد اطلاعاتی پایگاه هوایی مهرآباد بود؛ تا زمانی که جنگ آغاز شد سال ۱۳۶۰ ش. فرماندهی دانشکده خلبانی پادگان «قلعه مرغی» تهران را به عهده گرفت سال ۱۳۶۵ ش. به مدت یک سال، جانشین فرمانده دانشکده پرواز در اصفهان بود و در سال ۱۳۶۶ ش. برای فرماندهی سازمان حفاظت و اطلاعات نیروی هوایی پایگاه مهرآباد انتخاب شد. بعد با حکم معاونت لجستیک به پایگاه بوشهر رفت، پنج سال فرمانده

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، پژوهشگر تاریخ شفاهی؛ mkazemi69@yahoo.com



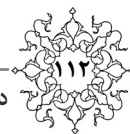
پایگاه هوایی همدان بود. آخرین حکم ضمن خدمت ایشان، شش سال فرماندهی آشیانه جمهوری اسلامی در پایگاه مهرآباد بود» (ص ۱۶ و ۱۷).

از مهم‌ترین کتاب‌های خاطرات و تاریخ شفاهی نیروی هوایی در سال‌های اخیر می‌توان به چند کتاب زیر اشاره کرد:

- کتاب ارزشمند فرماندهی و نافرمانی از مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر، شرح خاطرات سپهبد خلبان شاپور آذربرزین است که با کوشش محقق پُرسا و حسین دهباشی فراهم آمده و در سال ۱۳۹۳ ش. توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران روانه بازار نشر شده است.
 - مهمان صخره‌ها، خاطرات شفاهی سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی است که توسط نویسنده صاحب سبک راحله صبوری مصاحبه و نگارش شده است. این کتاب سال ۱۳۹۰ ش. توسط انتشارات «سوره مهر» منتشر شد. امیر انصاری در شهروند آسمان بارها به نقش این خلبان جانباز در نبرد هوایی پرداخته است.
 - نبرد در آسمان عنوان کتابی است که به خاطرات سرتیپ خلبان فضل‌الله جاویدنیا از روزهای حضور در نیروی هوایی به‌ویژه در دفاع مقدس اختصاص دارد. این کتاب کاری است از محمد معما که هنگام مصاحبه، شهرام جانفشان را در کنار خود داشته است. کتاب با همت انتشارات «عماد فردا» سال ۱۳۹۳ ش. منتشر شده است.
 - غرش رعد، زندگی‌نامه سرتیپ خلبان عبدالحمید نجفی است، این اثر نیز کاری است از محمد معما و عماد فردا (ناشر).
- اما کتاب شهروند آسمان با مصاحبه و تدوین خانم فاطمه دهقان نیری و اهتمام بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس (استان تهران) و انتشارات موزه دفاع مقدس تهران به جامعه عرضه شده است.
- در این نوشتار سعی شده تا حاصل تلاش ایشان معرفی و برای رفع برخی نواقص فنی و ساختاری (به‌جهت ارتقای تولید و انتشار این دست کتاب‌ها) نکاتی یادآور شود.

۱- محتوا

کتاب به‌مانند بسیاری از کتاب‌های خاطرات و تاریخ شفاهی با اشارات زاد و زیست راوی آغاز می‌شود. سال ۱۳۳۱ ش. نشان تولد اوست در منطقه رستم‌آباد گیلان. او از کودکی با مشاهده پرواز هواپیماها به پرواز علاقه‌مند می‌شود. با مهاجرت خانواده به تهران در سال ۱۳۴۱ ش. زمینه تحقق این آرزوی دوره کودکی فراهم می‌شود، چنان‌که پس از اخذ دیپلم متوسطه برای ثبت‌نام آموزش دوره خلبانی اقدام می‌کند، تا آنکه پس از طی مراحل سخت آزمون‌ها و تست‌های جسمی، رفتاری و ذهنی در خرداد ۱۳۵۱ ش. به استخدام نیروی هوایی درمی‌آید. آموزش‌های سخت فنی، نظامی



و زبان، آغاز می‌شود. اولین پرواز را در فرودگاه قلعه‌مرغی تجربه می‌کند، او تمام صحنه‌های اولین پرواز را به‌خاطر دارد؛ کابین گرم، محیط غریب، بوی بنزین، بوی روغن و مانند آن.

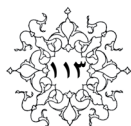
این کتاب خیلی سریع از دوران کودکی و نوجوانی عبور می‌کند و وارد دوره جوانی می‌شود. به‌عبارتی وقت خواننده را تلف نمی‌کند و می‌رود سر اصل قضیه که همان «خلبانی» و «نیروی هوایی» است. انصاری به‌خوبی و به‌دقت از مرارت‌ها و سختی‌های آموزش سخن می‌گوید. در جای جای کتاب می‌توان عشق او به آسمان و پرواز را حس کرد. عشقی که او را به حب وطن‌دوستی گره می‌زند و برای آن حاضر است هر بهایی بپردازد. او که تعلق به خانواده‌ای مذهبی دارد، با ورود به فضای نظامی سعی تمام در انجام تکالیف دینی دارد و حتی تحت آموزش‌های سخت و تعب، روزه‌داری می‌کند.

اولین پرواز سولو (تنها) را با اعتماد به‌نفس انجام می‌دهد: «باورم نمی‌شد ... خودم تنها داخل هواپیما بودم، خیلی انگیزه شغف، شادی و شوق داشتم».

انصاری در سال ۱۳۵۳ ش. برای تکمیل دوره‌های پرواز و خلبانی راهی آمریکا می‌شود، او در پایگاه لاکلند، شپارد و وب در کنار دیگر دانشجویان ایرانی، پاکستانی، عربستانی و کویتی تحت آموزش‌های بسیار فنی و تخصصی استادان آمریکایی قرار می‌گیرد. دوره حدوداً دو ساله حضور در پایگاه‌های مختلف آموزش خلبانی مشحون از خاطرات بسیار شیرین و در مواردی تلخ، توأم با دل‌تنگی برای ایران است. راوی به‌زیبایی و با دقت تمام احوال و احساس خود را از بودن در پایگاه‌های آمریکا به تصویر می‌کشد. در این میان جالب است شنیدن همراهی مسئولان پایگاه لاکلند برای فراهم‌آوردن امکانات سحری و افطاری برای دانشجویان مسلمان در ماه رمضان! او به‌خوبی آموزش‌های مختلف با هواپیماهای «T37» و «T38» را به تصویر می‌کشد. شنیدن این خاطرات برای کسانی که ذهنیتی از چنین آموزش‌هایی در آمریکا نداشته و ندارند، می‌تواند جالب و جذاب و البته تأمل‌برانگیز باشد. اینکه چطور رژیم پهلوی خود را برای روزهای بحرانی و جنگ با همسایگان آماده می‌کرد، به‌راستی محل درنگ است.

انصاری خاطرات خود را بی «یاد و نام» از دوستان و همراهان پیش نمی‌برد. محقق کتاب هم کوشیده تا جای ممکن این نام‌ها را در پانویس به‌اعتبار توضیح راوی یا ارجاع به منابعی، گویا کند. متأسفانه گویاسازی‌ها در بسیاری از موارد محل ارجاع نامشخص دارند.

انصاری در اردیبهشت ۱۳۵۵ ش. با کوله‌باری از تجربه و مهارت به کشور بازمی‌گردد و خلبانی هواپیمای «F4» را در گردان ۱۳ شکاری عهده‌دار می‌شود. او در شهریور ۱۳۵۶ ش. درست در زمانی که ضرب‌آهنگ انقلاب گوش جان را می‌نوازد، به پایگاه هوایی بندرعباس اعزام می‌شود. خاطرات انصاری از انقلاب در حیطه تشکیل انجمن اسلامی پایگاه نظامی است و در کنار آن در اجتماعات مردمی به‌مانند اجتماع روز استقبال از امام خمینی (ره) حضور می‌یابد. او با اینکه

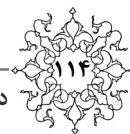


خود حضور مستقیم در دیدار تاریخی همافران با امام ندارد، اما اطلاعات قابل توجهی از آن دیدار ارائه می‌کند.

با پیروزی انقلاب او در شمار نیروهای انقلابی قرار دارد، که با تشکیل «گروه ضربت» به دنبال نظم و انتظام بخشی در نیروی هوایی است. او با دوستانش تلاش دارند تا در گرماگرم انقلاب از اموال عمومی حفاظت کنند، اموالی که بعدها در جنگ تحمیلی به سان سرمایه‌ای ارزشمند مورد استفاده قرار گرفتند. در کارنامه فعالیت‌های انصاری ایفای نقش در تشکیل «سازمان اطلاعات و ارشاد» نیروی هوایی نیز به چشم می‌خورد. در خاطرات انصاری می‌توان سراغ وقایعی چون چگونگی فروخواباندن برخی ناآرامی‌ها و غائله‌ها، حادثه طبس و کودتای نقاب (نوزده) را گرفت. خاطرات او با ارائه اطلاعاتی مبنی بر وجود گزارش‌هایی از ناآرامی‌ها و تحرکات عراقی‌ها در مرزهای جنوبی به جنگ گره می‌خورد. او روزی را که ایران آماج حملات هوایی قرار می‌گیرد بهتر از هر روزی در یاد دارد. برای خواننده جالب است که در این مرحله می‌خواند نیروی هوایی ایران از پیش برای چنین مواقعی طرح‌های مقابله از پیش تعیین شده داشته است؛ طرح‌های «سپند» و «سبلان» و بعد برای این طرح‌هاست که «کمان ۹۹» را می‌کشد.

طرح‌هایی که به موجب آن ایران در اول مهر، ۱۴ هوایمای جنگنده را با پوشش ۴۰ هوایمای دیگر راهی بمباران اهداف نظامی در عراق می‌کند. با اوج‌گیری جنگ، انصاری به پایگاه‌های مختلف شکاری اعزام می‌شود و در مواردی عهده‌دار مسئولیت‌های سنگینی چون جانشینی فرمانده پایگاه، معاونت عملیات پایگاه‌ها و در مرحله‌ای پذیرای مسئولیت حفاظت اطلاعات نیروی هوایی است. او که مأموریت‌های پروازی خود را در کابین عقب دنبال می‌کند، بعد از تکمیل آموزش‌هایی به کابین جلو آمده و خود سکان‌دار هوایما شده و در پی انجام مأموریت‌ها می‌رود.

کتاب خاطرات انصاری برخلاف بسیاری از دیگر کتاب‌های خاطرات، خودخواهانه ورق نمی‌خورد، بلکه در گوشه گوشه آن می‌توان سراغ از قهرمانان و تیزپروازانی را گرفت که جان خویش را فدای انقلاب و میهن خویش کردند، خلبانان شهیدی چون سبزابادی، خلعتبری، بابایی، هادی‌مقدم، دوران، فرهنگ، اکبری، محمدی، منصوری، یاسینی و ... برای او قهرمان‌ها فقط پرکشیدگان نیستند، بلکه او از هم‌زمانی چون پیروان، برات‌پور، صبوری، عمادی، حیدریان، طالع‌نیا، زند کریمی، توانگریان، نقدی‌بیگ، نادری، ترزور و کسانی مانند آن‌ها، یاد می‌کند که پس از جنگ نفس به نفس او، در پی ساختن این مرزوبوم و احیای نیروی هوایی برآمدند. او حتی از یارانی چون غلامحسینی، غفاری و دیگران که در پی ایجکت‌ها (خروج پرتابی و اضطرابی از هوایما) و رنج‌ها و مرارت‌های پرواز، جسم خسته و مجروح خود را فرسوده و بازنشسته شده‌اند به اکرام و احترام یاد می‌کند. به‌راستی اگر این یادها و اشارات نباشد، نام و خاطر ایشان در تاریخ گم خواهند شد. شاید برای پاک‌ماندن ذهن تاریخ است که او افراد معدودی را به‌عنوان خائن با اکراه



نام می‌برد و با اندوه می‌گوید: «خلبان‌ها هم بسیار ناراحت بودند و می‌گفتند که این‌ها آبروی ما را بردند. می‌گفتند ما این همه شهید، اسیر و جانباز خلبان داریم، بیش از پنجاه درصد از خلبان‌ها را در این جنگ از دست دادیم، پنجاه نفر از خلبان‌ها اسیر و تعدادی جانباز شده بودند، حدود شصت نفر از خلبان‌ها مفقود هستند؛ این سه چهار نفر نباید ما را بدنام کنند».

خصیلت بارز خاطرات انصاری برخلاف دیگر خاطرات منتشر شده در این زمانه، خودمحور نبودن آن است. این امر نقطه قوت و نشان از خودساختگی این مرد بزرگ دارد که در تشریح فعالیت‌ها و جان‌فشانی‌های دستان و هم‌زمانش در جنگ دریغ ندارد. او که خود رزم‌آور هوایی جنگ است، از خود قهرمان نساخته، اما به شرح حال دیگر خلبان‌ها پرداخته است.

روایت انصاری در فصل یازدهم، «حمله عراق به کویت» سرشار از ناگفته‌هاست، که چطور ایران از فتنه پیش آمده در منطقه به سلامت عبور کرد. قسمت زیبا، جالب و شنیدنی روایت انصاری از جنگ اول خلیج فارس درباره انتقال اجباری هواپیماهای عراقی به ایران است. او اطلاعات دست‌اولی از نحوه راه‌اندازی ناوگان عراقی مصادره شده در دست ایران، توسط متخصصان و خلبانان غیوری چون امیر خلبان نقدی‌بیگ ارائه می‌کند که تحسین خواننده را در پی دارد.

اعتبارسنجی

اعتبار این اثر روایی است، به این معنا که بین روایت‌ها، گزاره‌ها و پرسش و پاسخ‌ها رابطه منطقی برقرار است. اعتبار درون‌متنی این اثر با افزودن تبیین‌ها و توضیحاتی در پانوشته‌ها ارتقاء یافته است. خاطرات انصاری با پاورقی‌های مناسب غنی‌سازی و اعتبارسنجی شده است، اما این مهم خالی از اشکال نیست. جدای از اشکالات ساختاری در این پاورقی‌ها، به برخی اشکالات محتوایی اشاره می‌شود:

– اطلاعات غلطی که در خصوص نظام آموزشی ارائه شده است: «نظام آموزشی، تا قبل از ۱۳۴۶ ش. به شکل دو دوره شش ساله بود، دوره ابتدایی و متوسطه. از سال ۱۳۴۶ ش. این نظام به: ابتدایی (۵ سال)، راهنمایی (۳ سال) و دبیرستان (۴ سال) تغییر کرد و این شیوه تا سال ۱۳۷۰ ش. در کشور اجرا می‌شد» (پانوشته، ص ۲۳).

جدای از سیاست‌گذاری‌ها در طراحی نظام آموزشی کشور، باید یادآور شد که نظام آموزشی ایران پس از به‌وجود آمدن شورای عالی معارف در سال ۱۳۰۰ ش. دچار تحولات بسیاری شده است. به‌طور معین ساختار آموزشی در سال ۱۳۴۵ ش. تغییر کرد و به سه دوره ابتدایی (پنج سال)، راهنمایی (سه سال) و متوسطه (چهار سال) تقسیم شد. تغییر در سال ۱۳۷۰ ش. شامل اضافه شدن یک دوره پیش‌دبستانی یک ساله، کاهش یک ساله دوره متوسطه و ایجاد دوره پیش‌دانشگاهی یک ساله بود. اما طرح نظام فعلی آموزش شامل آمادگی (یک سال)، ابتدایی (شش سال)، دوره اول



متوسطه (سه سال) و دوره دوم متوسطه (سه سال)، از سال ۱۳۹۱ش. به اجرا درآمد.

— در صفحه ۷۹ به جای اینکه پرسیده یا تکمیل شود که برادرزاده ملک فیصل که بود، ملک فیصل گویا شده است.

۳- ساختار

شهروند آسمان تاریخ شفاهی شخص محور است و به شکل پرسش و پاسخ در یازده فصل تدوین شده است. بدیهی است که مصاحبه‌گر برای گفت‌وگو و مواجهه با چنین سوژه‌ای می‌بایست مطالعاتی پیرامون هوانوردی، نیروی هوایی و خلبانی داشته باشد. کوشنده در «سخن آغازین» کوتاه خود روشن نساخته است که بیست ساعت مصاحبه با راوی را کی و کجا صورت داده است، تنها اشاره دارد: «در مهر ماه ۱۳۹۱ش. تدوین کتاب «شهروند آسمان» را آغاز کردم». او اضافه می‌کند که مطالعات تخصصی خود را در این زمان آغاز کرده و بعد آن را برای رفع نواقص فنی به سرتیپ خلبان حسین چیت‌فروش سپرده است.

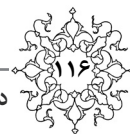
به جهت اطلاعات و داده‌های ارزشمند کتاب، از آموزش پرواز و خلبانی، شناخت تجهیزات هوایی و انواع هواپیماها، موشک‌ها، رادارها، تاریخ دفاع مقدس، چگونگی رویارویی هوایی با دشمن، و ... اگر تدوین بدون وجود پرسش‌ها و با عنوان بندی تدوین می‌شد، به منبعی کاربردی و پژوهشی قابل ارجاع تبدیل می‌شد. در برخی آثار تاریخ شفاهی موارد تدوین به شکل پرسش و پاسخ یک ارجحیت است، اما در این اثر یک نقطه ضعف است.

خواننده در خوانش این کتاب، محو جذابیت آن می‌شود و به سرعت خواندنش می‌افزاید، در چنین وضعی ناخودآگاه از کنار پرسش‌های جای‌گذاری شده در متن می‌گذرد و لطمه‌ای هم از بابت درک و دریافت محتوای کتاب حس نمی‌کند. شاید اگر تدوینگر از خیر طرح سؤالات در متن خاطره می‌گذشت، جذابیت کتاب دوچندان می‌شد.

اگر در رابطه بین پرسش و پاسخ تأنی شود، این ابهام دست می‌دهد که پاره‌ای از پرسش‌ها محصول روایت راوی هستند نه ناشی از فضای مصاحبه و از درون متن برکشیده شده‌اند. به عبارتی پرسش‌ها در حین تدوین یا پس از آن جای‌گذاری شده‌اند تا که شاید فرمت تاریخ شفاهی بودن اثر حفظ شود.

در پاره‌ای موارد سؤالات طراحی شده نیز زائد هستند. در صفحه ۵۸ با وجود این روایت: «گفتند بیست نفر با هم به آمریکا اعزام می‌شوند. من هم مسئول این گروه هستم.» مصاحبه‌گر دوباره در صفحه ۶۲ دو سؤال می‌پرسد «یادتان هست چند نفر بودید؟» و «کسی به عنوان مسئول با شما نبود؟» که هر دو سؤال بی‌جا، زائد و ناشی از کم‌دقتی در مصاحبه یا تدوین است.

در لابلاي خاطرات آموزش در آمریکا و بعدها در دوران خدمت و آموزش در ایران، خواننده می‌تواند با واژه‌ها و اصطلاحات بسیار نظامی و پروازی و نیز با اسامی بسیاری از ادوات و تجهیزات هوایی، موشکی و



هوایماها آشنا شود. برخی از این اصطلاحات با توضیحات تکمیلی در پاورقی مواجه است.

۳-۱- ساختار گویاسازی‌ها

گویاسازی‌ها به لحاظ ساختاری در چهار وجه مکان‌ها، اشخاص، اصطلاحات نظامی و وقایع و رویدادها، خاصه بر عهده محقق کتاب است. پاره‌ای از این تبیین و توضیحات در پاورقی‌ها به صورت غیرعلمی ارجاع دارند، اما تعداد قابل‌توجهی بدون ارجاع هستند. از آنجایی که بخشی از اعتبارسنجی اظهارات راوی در تاریخ شفاهی بسته به همین پانوشت‌هاست، باید اذعان داشت که این اثر نتوانسته اعتبار متقنی را به دست خواننده بدهد. از آنجایی که محقق می‌دانسته استناد به اطلاعات دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا غیرعلمی است، پس هر آنچه را که از این منبع برداشته و مورد استفاده قرار داده است، بدون ارجاع گذاشته است. البته استفاده از این دانشنامه با رعایت شرایطی امکان‌پذیر است، که مهم‌ترین آن بررسی استنادات مداخل آن است.

بخش قابل‌توجهی از گویاسازی‌های کتاب با توجه به ارجاع (راوی)، مشخص است که به دوش مصاحبه‌شونده بوده است که ممکن است در اثنای خاطرات یا پس از آن در بازخوانی کتاب گویا شده باشند. اما بسیاری از پانوشت‌ها در ابهام هستند که از کجا بر این کتاب افزوده شده‌اند.

— در صفحه ۲۵، اگر اطلاعات مرحوم مجیر جوادی (دایی راوی) از سوی راوی است، پس چرا اشاره نشده است؟ اگر نیست از کجا ارجاع شده است؟

— نمونه‌هایی از پانوشت‌های بدون ارجاع: روستای کلورز، رستم‌آباد، محله جی و بلوار «سی متری جی» (ص ۲۲)، مرکز آموزش‌های هوایی شهید خضری (ص ۲۷)، شهید محمد سبزی‌آبادی (ص ۴۸)، سن آنتونیو، تگزاس و پایگاه هوایی لاکلند (ص ۶۴)، مدینا (ص ۸۲)، سسنا یا تی ۴۱ (ص ۸۳)، اوکلاهوما و ویجتافالز (ص ۸۴)، طوفان کاترینا (ص ۱۱۵)، دالاس و کندی (ص ۱۲۶)، شهید بابایی (ص ۱۳۶)، مرحوم رضا حمدی، رضا سعیدی و سروان شیروین (ص ۱۵۳)، شهید داود اکرادی (ص ۱۵۹)، کرمانی، جواد شیخی و شهید عباس کریم‌داد (ص ۱۶۱)، شهرستان کبودرآهنگ (ص ۱۶۳)، امیر نجفی و دکتر موسوی (ص ۱۶۴)، شهرستان بردسیر (ص ۱۸۹)، شهید صیاد شیرازی (ص ۲۰۸)، شهید چمران (ص ۲۱۴)، شهید نوژه و شهید قرنی (ص ۲۲۸) و ...

— به‌راستی بعضی از پانوشت‌ها و گویاسازی‌ها بی‌مورد و زائد هستند. باید توجه داشت که قرار نیست هر مورد ممکن در کتاب گویاسازی شود. تشخیص اینکه چه مواردی نیاز به گویاسازی دارند، متضمن تخصص و آموزش‌هایی است که در حوصله این نوشتار نیست.

پاره‌ای از موارد غیرضروری برای تبیین و گویاسازی در این اثر عبارتند از: هیترو و دوری (ص ۵۰)، فرودگاه هیثرو لندن و شیکاگو (ص ۶۳)، هوستون (ص ۶۴)، عبدالباسط (بدون ارجاع در ص ۷۵) دشداشه و راهبه (ص ۸۱)، شامی (با شرح نوعی غذا ... در ص ۱۰۰)، پارک لاله (ص ۲۵۲)، و ...



— برخلاف موارد بالا، برخی موارد، ضروری بودند تا گویاسازی شوند، اما محقق به توضیح راوی بسنده کرده است، مانند: پایگاه نظامی شپارد (ص ۸۵)، پایگاه نظامی وب (ص ۱۲۰) و ...

۳-۲- فصل‌بندی‌ها

فصل‌بندی‌های کتاب درست و بجا انتخاب شده‌اند، اما دو نکته مهم معطوف آن‌ها است:

۱. در فصل ششم، تدوینگر حسب نیازی که پیدا کرده برخلاف رویه پیش‌گرفته در پایان فصل پنج پی‌نوشت را برای تبیین و تشریح پنج بحران و غائله تنظیم کرده است، که کاری نامتوازن در ساختار کتاب است. شایسته بود این موارد را در سطوری کوتاه‌تر در پانویست کتاب منعکس می‌کرد.
۲. فصل نهم هیچ دخل و ربطی به‌عنوان آن «قطع‌نامه ۵۹۸» ندارد، بلکه بیان حوادث و مسائل سال‌های ۱۳۶۵ ش. و ۱۳۶۶ ش. مانند عملیات والفجر ۸ (تصرف فاو)، جنگ نفت‌کش‌ها و حج خونین ۱۳۶۶ ش. است.

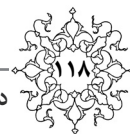
۳-۳- فهرست اعلام

عمده کتاب‌های خاطره و تاریخ‌شفاهی که در حوزه دفاع‌مقدس منتشر می‌شوند، فاقد فهرست اعلام هستند. خوش‌بختانه این اثر دارای چنین فهرستی است که از سه قسمت اشخاص، اماکن و سازمان‌ها و ارگان‌ها تشکیل می‌شود. وجود اعلام در این کتاب گرچه مغتنم است، اما این کار علمی، بی‌نقص صورت نگرفته است و برخی اعلام از قلم افتاده‌اند، مانند: پایگاه شپارد (صص: ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳)، پایگاه وب (صص: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳)، پایگاه همدان (ص ۳۵۳)، پایگاه دایاس (صص: ۱۳۳، ۱۳۴)، علی محمد سلیمانی (ص ۲۹۰)، شهید نوع‌پرست حقیقی (ص ۲۹۰)، شهید بابایی (ص ۳۸۴) و ...

با توجه به گستردگی واژگان و اصطلاحات نظامی، شایسته بود که فرهنگ واژگان نیروی هوایی تنظیم گردد یا در فهرست اعلام در قسمتی مجزا ردیف شوند. اصطلاحات و واژگانی مانند: آلرت، ایجکت، سلو، شتاب جی، اسکرمبل، کراس کانتیری، اینسترومنت، امرجنسی، راید، چک راید، سیمولاتور، ام.تی.او، بریفینگ و ...

۳-۴- فهرست منابع و مأخذ

نویسنده در اقدامی بجا فهرست منابع و مأخذ را ارائه کرده است. ارائه این بخش در قبل از آلبوم تصاویر به معنای این است که این فهرست شامل بخش عکس‌ها نیست. قابل‌ذکر است هر نوع منبع و مأخذ مورد استفاده در اثر باید در شمار این فهرست قرار بگیرد. اتفاقاً در این اثر پانویست‌هایی وجود دارند که در ارجاع، منابع آن هرچند به‌صورت ناقص مشخص شده‌اند، اما جایی در فهرست منابع قسمت پایان کتاب نیافته‌اند؛ مانند: نشانی منابع اینترنتی (سایت‌ها و وبلاگ‌ها)؛



سایت ائرواستر^۱ (ص ۶۳)، سایت سیاست‌گذاری ائمه جمعه^۲ (ص ۷۹)، سایت مراجع هوانوردی و هوافضای پارسی^۳ (در صفحاتی چند)، سایت فرمانداری ویژه شهرستان سیرجان، روزنامه اطلاعات (ص ۵۲)، سایت بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی (ص ۱۸۷) روزنامه کیهان به تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۳۰ (ص ۱۸۷)، مجله صنایع هوایی (در صفحاتی چند)، فرهنگ واژگان نظامی (در صفحاتی چند) و ...

۳-۵- تصاویر و اسناد

- اولین نکته قابل‌توجه نبودن حتی یک برگ سند در این بخش است، درحالی‌که عنوان این قسمت «تصاویر و اسناد» است. محقق می‌توانست این خلأ را با گواهی‌های تحصیلی، احکام مأموریت، تشویق‌نامه‌ها و ... پر کند.

- تعدادی از تصاویر در نگاه بیننده وضوح کافی ندارند. این اشکال ربطی به محقق ندارد و به کیفیت اسکن یا چاپ برمی‌گردد.

- نکته دیگر اینکه راوی در خلال روایت‌هایش به تصاویری اشاره می‌کند که هیچ ردی از آن را نمی‌توان در آلبوم تصاویر یافت.

در شرح تصاویر ذکر کلمه «جناب» برای اشخاص کلیشه‌ای و غیرعلمی است.

۳-۶- ویراستاری

۱. خوانش سریع و بدون سخته و سکون، نشان از ویراستاری مناسب کتاب دارد. فقط باید یادآور شد که نشان «"» مخصوص زبان لاتین است، و در زبان فارسی باید به جای آن از نشان گیومه «» استفاده کرد.

۲. دخالت ویراستار در پاره‌ای موارد برای افزودن حروفی و کلماتی در قالب [] غیر ضرور است. مانند:

- ص ۱۵۳: «در کابین جلو [برای] پرواز بروم»، این جمله را می‌توان با کسره کلمه «جلو» خواند و نیازی به افزوده [برای] نیست.

- تبدیل کلمه «مشغول‌اند» به «مشغول [کاری]‌اند» هیچ ضرورتی ندارد.

- ص ۹۴: «ایشان دیده بود که ... در پایگاه لاکلند برنامه قرآن داشتیم، [بنابراین] ارتباط برقرار کرد»، افزونه [بنابراین] هم زائد است و هم سرعت خواننده را می‌گیرد.

- ص ۴۲۱: «... ولی [چنین مواردی] به‌ندرت [پیش می‌آید]؛ من ندیدم ...»، کلمات داخل قلاب اصلاً ضرورتی برای استفاده و خواندن ندارند. اگر این جمله بدون افزونه‌ها خوانده شوند، حتی می‌شود سکوت راوی بعد از «به‌ندرت» را هم حس کرد، اما این افزونه‌ها این حس را از بین برده‌اند.

1. www.aerocenter.ir

2. www.imamatjome.com

3. www.aerospacetalk.ir



- وجود کلمات: «می‌باشد، می‌باشند و می‌باشیم» زبینه هیچ اثر علمی و هنری نیست و باید از آن‌ها پرهیز کرد. به جای آن‌ها می‌توان از: «است، هستند و هستیم» استفاده کرد. (بنگرید به «نمی‌باشد» در سخن آغازین که صحیح آن «نیست» است). جای ذکر است کسی چون صائب در برخی غزلیاتش از «می‌باشد» استفاده کرده است یا در مکاتبات بسیار رسمی استفاده این کلمه رایج شده است. به هر حال «می‌باشد» فعل غلطی است.

۴- فرم

کتاب در قطع رقعی و در ۵۳۸ صفحه بسته شده است. اندازه قلم و فاصله سطور در وضع مناسب چیده شده‌اند. عکس‌ها به صورت رنگی چاپ شده‌اند. اشتباه فاحش در صفحه‌بندی کتاب در حذف صفحه ۴۹۶ و جایگزینی آن با صفحه ۱۹۶ (تکراری) از متن کتاب است. این اشتباه منجر به حذف اعلام اشخاص از حرف «ت» تا حرف «خ» شده است.

طرح روی جلد کتاب مزین به تصویر راوی (امیر خلبان محمود انصاری) در کنار جنگنده پروازی F4 است. در پشت جلد کتاب بریده‌ای از یکی از حساس‌ترین لحظات پروازی خلبان، خواننده را تشویق به خواندن متن کتاب می‌کند.

سخن آخر

۱. خواننده با توجه به تقدیمه خطی راوی در ابتدای کتاب و اشاره‌های محدود به نقش همسر خلبان انصاری، کتاب را با یک انتظار پایان می‌برد. خواننده درمی‌یابد که همسر راوی نقش بزرگی در ساخته‌شدن و فارغ‌بال بودن وی در خدمت و مأموریت دارد و بر این انتظار است که از احساسات، رنج‌ها، هجر و مرارت‌های خانم ظفرمند بیشتر بداند. انتظاری که اجابت نمی‌شود و جای آن به شدت در کتاب خالی است.

۲. در این اثر جای برخی سؤالات خالی است، سؤالاتی در خصوص اشتباهات احتمالی در پاکسازی نیروی هوایی به تبع پیروزی انقلاب، عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و تأثیر آن در نیروی هوایی، بودجه و اعتبارات نیروی هوایی، جزئیات عملیات اچ-۳ و عملیات شمشیر سوزان (حمله به تأسیسات اتمی اوسیراک عراق)، دلایل تشکیل و انحلال نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اطلاعاتی درباره نیروی هوافضای سپاه و سؤال آخر درباره سرانجام امیر خلبان انصاری است.

۳. نکته آخر این که انتشار این دست کتاب‌ها فراتر از احوال‌پرسی با تاریخ است. به‌ویژه وقتی که عاری از شعار و هیجان‌زدگی باشد. شهروند آسمان واجد این ویژگی است؛ به‌ندرت شعاری در آن می‌توان دید، اما باور و عقیده در آن موج می‌زند.

